



تضادهای بین دامداران و اداره منابع طبیعی

محمدعلی جنتی چنار^۱، مهدی کلاهی^۲

^۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مرتعداری، دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست، دانشگاه فردوسی مشهد

^۲- عضو هیات علمی دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست، دانشگاه فردوسی مشهد، MahdiKolahi@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

علت نبود یا کمبود همکاری بین مردم و مسئولان، تضادهای رو به رشدی هستند که عدم مواجهه و توجه به این تضادها، ناپایداری رفتارها و روابط و شرایط محیطی را رقم زده است. پس شناسایی این تضادها و تشریح انواع آنها در مبحث مرتعداری بسیار ضروری می باشد. این پژوهش با توجه به سالها تجربه و بررسی گزارشهای دامداران به اداره منابع طبیعی، مشخص می کند که یک سری از تضادها بین دامداران و ادارات منابع طبیعی وجود دارد که ناشی از ناآگاهی مردم و چه بسا به خاطر نخواستن آگاهی به واسطه ضرر و زیان اقتصادی، و در نهایت کم کاری ادارات در بحث ترویج، اطلاع رسانی، خدمات دهی و عدم مشارکت می باشد. این پژوهش، رویکردی آینده نگرانه به مباحث گذشته دارد و راهکارهای حل تضاد را ارائه می نماید که می تواند در بخش همگرایی و هم یاریگری مردم و مسئولان کمک نماید.

کلمات کلیدی: مدیریت یکپارچه، مدیریت تضادها، حل تضادها

مقدمه

در دهه های اخیر، فعالیت انسان، منابع طبیعی را سریع تر و شدیدتر از هر زمانی در طول تاریخ حیات بشر و به منظور برآوردن نیاز به غذا، آب و سرپناه تغییر داده است. امروزه حدود ۶۰ درصد خدمات منابع طبیعی که در برنامه ارزیابی اکوسیستم هزاره سازمان ملل مورد بحث قرار گرفته است در حال تنزل کیفیت یا استفاده به ترتیبی ناپایدار است. تنزل کیفیت این خدمات در نیمه اول قرن حاضر به وضعی وخیم رسیده و باعث ایجاد تضاد و تعارضاتی با مردم گردیده است که با مسائل و مشکلات عمده محیط زیستی مواجه بوده اند. از آنجایی که سیستم های تولیدی از جمله کشاورزی در سطح سرزمین همراه با منابع طبیعی در نظام اکوسیستمی هستند، بنابراین نیاز به یک رویکرد مدیریت یکپارچه به منظور رفع تضادها، تعادل و پایداری منابع طبیعی بیش از پیش نمایان شده است.

با توجه به مشکلات ناشی از تجارب برنامه های موجود در عرصه های منابع طبیعی و همچنین استعدادهای مناسب طبیعی و کشاورزی، ضرورت بهبود روش های برنامه ریزی و تجربه روش های نو، به ویژه در امر سیاست گذاری و برنامه ریزی وجود دارد. یکی از نظریات جدید در زمینه توسعه، رهیافت توسعه پایدار می باشد. این رهیافت با هدف بر طرف نمودن احتیاجات انسانی و



بهبود شرایط کیفی زندگی به عنوان قالب مناسب برای نگرش به نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی و ایجاد رابطه متعادل و متوازن میان انسان، اجتماع و طبیعت محسوب می‌گردد. اقتصاد پایدار با حفظ منابع طبیعی، توسعه می‌یابد و لذا دستاوردهای آن دوام‌پذیر و ماندگار است. قرار گرفتن توسعه پایدار در کانون استراتژی توسعه اقتصادی هر کشور، به معنای پذیرفتن این نکته است که توسعه اقتصادی و حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی، دو موضوع جدا از هم نیستند. در صورتی که روند فعلی بهره‌برداری و تخریب محیط‌زیست و منابع طبیعی با تکیه بر مکاتب اصالت فایده و سرمایه‌داری ادامه یابد، نه تنها مانع از تحقق توسعه پایدار خواهد شد، بلکه آینده حیات را در زمین در معرض خطر نابودی قرار می‌دهد (احمدی و حاجی نژاد، ۱۳۸۹). دانشمندان محیط‌زیست و بوم‌شناسان افزایش فعالیت‌های اقتصادی را عامل مهم تخلیه و نابودی منابع طبیعی معرفی کرده‌اند و نشان داده‌اند که با افزایش فعالیت‌های اقتصادی، پایداری و انعطاف‌پذیری منابع طبیعی در معرض خطر جدی قرار گرفته است. لذا با توجه به اینکه رشد اقتصادی هدف اصلی بسیاری از سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها می‌باشد و رشد اقتصادی سریع معمولاً باعث ایجاد زیان‌های جدی به منابع طبیعی می‌گردد، بنابراین، یک تضاد بالقوه بین سیاست‌های رشد اقتصادی و وضعیت منابع طبیعی وجود دارد. مدیریت پایدار منابع طبیعی به همکاری و هماهنگی کلیه اصناف دولتی و غیر دولتی نیازمند است. اما متأسفانه نمی‌تواند به طور مؤثر مانع از تخریب و نابودی منابع طبیعی گردد. در این راستا می‌توان با استفاده از رهیافت‌های ترویجی و مدیریت تضادها میزان تعارض طرفین درگیر را کاهش داد تا از این طریق، کشور شاهد همکاری و مدیریت پایدار منابع طبیعی باشد (زینالی و همکاران، ۱۳۹۳). با در نظر گرفتن امر توسعه پایدار، مدیریت منابع طبیعی یک فرآیند مدیریتی چند جانبه می‌باشد که تمامی گروه‌داران را شامل می‌شود. مباحث مربوط به مدیریت منابع طبیعی به علت درگیر بودن عواملی همچون چرخه اکولوژیکی، چرخه آب، اقلیم، حیوانات، گیاهان، جغرافیای سرزمین و غیره، ذاتاً امری پیچیده و چند بعدی به شمار می‌رود. تمامی این متغیرها پویا هستند و با یکدیگر به اندرکنش فعال می‌پردازند. تغییر در یکی از این حوزه‌ها، می‌تواند اثرات بلندمدت و چه بسا غیرقابل بازگشتی در سیستم به جای بگذارند. علاوه بر سیستم‌های طبیعی، مدیریت منابع طبیعی با فاکتورهای مختلفی همچون بهره‌برداران و منافع و علایق آنان، سیاست‌ها، محدودیت‌های جغرافیایی و سیاسی، و متغیرهای اقتصادی مواجه است. طبعاً در نظر داشتن تمامی این ابعاد در یک زمان امری بسیار دشوار است و مدیریت منابع طبیعی را با فضایی پیچیده و مشکل روبرو می‌سازد.

اصطلاح تضاد دارای یک جریان معنایی خاص در ادبیات علوم اجتماعی است که گاهی اوقات به عنوان یک پدیده منفی و گاهی اوقات به عنوان یک رخداد عادی و یا یک کاتالیزور مثبت دیده می‌شود (زارتمن، ۱۹۹۷). به طور کلی تضاد به عنوان ناسازگاری اهداف و یا ارزش‌های بین دو گروه و یا بیشتر دارای روابط تعریف می‌شود که با کنترل از سوی گروه‌ها بر یکدیگر و احساس خصمانه نسبت به هم همراه است (فیشر، ۲۰۰۰). تضاد بر سر منابع را از مقیاس رخداد می‌توان به صورت تضادهای خرد-خرد بین گروه‌های اجتماعی درون اجتماعات، تضادهای خرد-کلان بین گروه‌های اجتماعی اجتماعات مختلف و کنشگران بیرونی دولت، بخش خصوصی و یا سازمان جامعه مدنی طبقه‌بندی کرد (گرینبل و ولارد، ۱۹۹۷). همچنین اختلاف اساسی در تضادهای



بین منابع طبیعی تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر وجود دارد. تضاد منابع طبیعی تجدیدپذیر چرخه‌ای است، در حالیکه برای منابع تجدیدناپذیر، تضادها تنها به طور موقت در همان محل به کار می‌روند (هردیس و همکاران، ۲۰۱۴).

به طور کلی تضاد بین کنشگران اجتماعی موجب کاهش سرمایه‌های اجتماعی و کاهش مشارکت جوامع محلی در طرح‌های منابع طبیعی می‌شود. در حقیقت ریشه این تضاد ناشی از آن است که روستائیان منطقه به دلیل کمبود شغل وابستگی بسیار زیادی به منابع طبیعی در جهت تامین معیشت خانوار خود دارند و به دلیل محدودیت منابع طبیعی و حفاظت از آنها توسط کنشگران حفاظت‌گرا بین آنها تضاد ایجاد می‌شود. در همین زمینه برای برنامه‌هایی در جهت ایجاد اشتغال و تنوع‌سازی معیشت می‌تواند از جمله راهکارهای کاهش تضاد بشمار رود (قاسمی و کرمی‌دهکردی، ۱۳۹۴). لذا می‌توان با مدیریت تضادها (Conflict management) میزان تضاد بین کنشگران اجتماعی را کاهش داد و از این طریق مدیریت پایدار منابع طبیعی را به اجرا درآورد. مدیریت تضادها به مجموعه‌ای از ابزارها گفته می‌شود که در پیش‌بینی، جلوگیری و واکنش در برابر تضادها به کار می‌رود. راهکار مدیریت تضادها شامل ترکیبی از ابزارهای متنوع است که برای ترغیب طرف‌ها به شناسایی مسائل واقعی پشت سر مواضع اعلام شده، استفاده می‌شود (موسترت، ۲۰۰۳).

عوامل به‌وجود آورنده تضاد در سه بخش رقابت بر سر منابع کمیاب، اهداف و روش‌های ناسازگار و ابهامات در حدود اختیارات مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت که در جدول (۱)، سنجه‌های هر عامل اشاره شده است.

جدول (۱): عوامل ایجاد تضادها و سنجه‌های مربوط به آن (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۵)

رقابت بر سر منابع کمیاب	اهداف و روش‌های ناسازگار	حدود اختیارات بخش‌ها
افزایش تعداد کشاورزان	احداث سد در منطقه مورد مطالعه و عدم تناسب آن با منطقه	آب منطقه‌ای
افزایش مصرف کشاورزان	احداث چاه‌های حریمی	جهاد کشاورزی
افزایش سطح زیرکشت	نوع گیاهان مورد استفاده در فضای سبز شهری و عدم تناسب آنها با شرایط منطقه	بخش صنایع و معادن
افزایش استفاده از منابع طبیعی در صنعت	احداث کارخانه‌های مختلف در منطقه	شهرداری
افزایش واحدهای صنعتی استفاده کننده از منابع طبیعی	وجود تصمیم‌گیرندگان مختلف در منطقه	نمایندگان کشاورزان منطقه



افزایش منابع طبیعی مصرفی در شهرها	اجرا نشدن قانون توزیع عادلانه منابع طبیعی	شورای خبرگان کشاورزی
	به دلیل عدم پایداری مجریان	(خانه کشاورز)
افزایش مصارف شهر اصفهان	نظام صنفی کشاورزی	
افزایش مصرف شهرهای دیگر استان		
افزایش مصارف استانهای دیگر		

همچنین به منظور ارائه راه حل های تعارض، میزان رایج بودن برخی از راه حل ها در شرایط فعلی و مؤثر بودن آنها در شرایط بهینه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. این راه حل ها و تعاریف اجمالی از این فنون، در جدول (۲)، ارائه شده است.

جدول (۲): راه حل های تعارض و تعاریف آنها (کاپنت، ۲۰۰۵)

راه حل های تضاد	تعاریف
شکایت (اقامة دعوا)	طرفین اختلاف حرف های خود را در دادگاه بازگو کرده، دادگاه درباره پرونده بر مبنای قوانین جاری کشور تصمیم می گیرد.
مذاکره	فرایندی است که طرفین اختلاف، برای رسیدن به راه حل مرضی الطرفین به گفت و گو می نشینند. هیچ تسهیل گر یا میانجی ثالثی وجود ندارد و هر طرف منافع خودش را نمایندگی می کند.
پادرمیانی	طرفین، شخص ثالثی را که مقبول هر دو گروه است برای رسیدن به توافق انتخاب می کنند. میانجی محیط مناسبی را برای طرفین به منظور اشتراک اطلاعات، بررسی مشکلات زیربنایی و تخلیه هیجانات ایجاد می کند. طرفین غالباً در هزینه های وساطت سهیم هستند.
داوری	داوری غالباً در مواردی که طرف ها مایلند راه حل های سریع برای مشکلات پیدا کنند به کار می رود. داور یا حکم که می تواند یک شخص یا یک هیئت بی طرف باشد، با طرفین اختلاف ملاقات می کند، حرف های آنها را می شنود و براساس آن رأی می دهد.
توسل به زور	زمانی که طرف های درگیر منافع خود را ناسازگار می یابند، مواضع خصمانه می گیرند یا منافع خود را از طریق اقداماتی دنبال می کنند که به طرف های دیگر خسارت می زند.



این فرایند غالباً در شرایطی استفاده می‌شود که طرف‌ها، مسائل و بهره‌برداران مختلف وجود دارد و نیز مواقعی که مسائل وضوح چندانی ندارند. فردی بی‌طرف در طراحی و هدایت جلسات برای تسهیلگری کمک به طرفین برای عارضه‌یابی، طراحی و اجرای مشترک راه‌حل‌ها شرکت می‌کند.

ایجاد شرایط بازگو برگزاری جلسات عمومی، به‌منظور اینکه افراد با یکدیگر صحبت و عقاید خود را مبادله نمایند. کردن برای

نظرات به صورت آزادانه حل موفق تعارض، تمامی طرف‌های گرودار بایستی فرصت مشارکت در این فرایند را داشته باشند.

پیشینه تحقیق

تعارض جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان است. با یک مرور سطحی وقایع گذشته که چه به صورت رویدادهای تاریخی و چه وقایع جاری در سطح کشور و چه فرآورده‌های فرهنگی که مبین گذشته ما هستند، به راحتی می‌توانیم پی به وجود تعارض و تضاد در جوامع گذشته و حال ببریم. بنابراین اگر کسی معتقد باشد که در حال حاضر تعارض و تضاد موضوعی است که ذهن انسان را به خود مشغول کرده است بیهوده نگفته است (درگاهی و همکاران، ۱۳۸۷). منشا تضادها به استفاده‌های معیشتی و رفتاری برمی‌گردد. در مورد تضاد در منابع طبیعی بررسی‌های مختلفی و پژوهش‌های متعددی در خارج و داخل کشور انجام شده است. در ادامه نمونه‌هایی از آنها که ارتباط بیشتری با موضوع تحقیق را دارند به طور خلاصه بیان می‌شوند.

ریچل و همکاران (۲۰۰۹)، در مطالعه خود نشان دادند بین گروه‌های مختلف استفاده‌کنندگان از منابع طبیعی اختلاف و درگیری وجود دارد. همچنین یکی از دلایل تضاد بین گروه‌های متعدد از جمله در ماهیگیران جاوایی، کشاورزان ساندانسی در مرکز و غرب جاوا و صاحبان مزرعه میگو، استفاده از زمین و جنگل‌های مانگرو می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که امکان درگیری بین گروه‌های مختلف ذینفع در تالاب سگارا آناکان، زمانی کاهش می‌یابد که مشکل کمبود منابع طبیعی کاهش یابد.

رایزادا و همکاران (۲۰۰۸) استفاده از شیوه‌ای نادرست بهره‌برداری از زمین، کمبود اراضی زراعی، چرای بیش از حد دام، عدم وجود فرصت‌های شغلی به دلیل کاهش اراضی زراعی و ناامنی غذایی برای دام و انسان را از جمله مسائل مربوط به نگرانی در استفاده از منابع جنگلی منطقه حوضه آبخیز هیمالیا هند معرفی کردند.

میولیوتامی و همکاران (۲۰۰۹)، با انجام پژوهشی در بین مردم محلی دایاک در شرق کالیمانتان در کشور اندونزی، بیان کردند که مردم به دلیل کمبود منبع درآمد، در اثر بهره‌برداری زیاد از چوب درختان، میوه‌ها و سبزیجات، گیاهان دارویی، استفاده از زنبور و تولید عسل، استفاده از خیزران و بامبو، جنگل منطقه را در معرض خطر قرار داده‌اند.



ریچارد و همکاران (۲۰۱۱) در بررسی خود در ذخیره جنگلی تانزانیا دریافتند که زراعت در حاشیه جنگل، جمع‌آوری هیزم، جمع‌آوری علوفه و برداشت عسل به صورت سنتی، باعث تغییرات در پوشش گیاهی جنگل شده است.

لی‌و و همکاران (۲۰۱۲) در یافته‌های تحقیق خود در مورد استفاده‌های مردم استان یوننان در کشور چین از فرآورده‌های جنگلی، به استفاده از چوب سوختی، قارچ خوراکی و کاج‌ها از جمله مهمترین وابستگی مردم به عرصه‌های جنگلی اشاره کرده‌اند. همچنین بیان کردند که تخریب این عرصه‌ها ناشی از عدم اشتراک متناسب ساکنان بومی و دسترسی آنها به منابع و منافع است.

قاسمی و کرمی‌دهکردی (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای به شناخت کنشگران، منافع و منابع آنها و ترسیم الگوی تضاد بین آنها در حوضه‌های دوراهان و چشمه‌علی در استان چهارمحال و بختیاری پرداختند. آنها در این زمینه از یک روش‌شناسی مطالعه چند موردی با واحدهای تحلیل چندگانه استفاده کردند. ایشان دو حوضه آبخیز (هر یک حاوی چند روستا) دارای منابع مختلف طبیعی با مالکیت‌های مختلف ملی و مردمی که گزارشاتی در مورد اختلاف مالکیت مردم آنها با اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان ثبت شده بود را مورد بررسی قرار دادند. نتایج آنها نشان داده است که هر یک از کنشگران بیرونی با اجتماعات درونی روستا منافع مختلفی داشتند، که این منافع باعث ایجاد تضاد بین آنها شده بود. همچنین میزان تضاد بین هر یک از کنشگران در سطح متفاوتی قرار داشت، به طوری که بیشترین میزان تضاد، مربوط به کنشگران حفاظت‌گرا بیان شده است. در صورتی که تضاد با کنشگران دیگر در حد اختلاف یا یک نارضایتی ناشی از خدمات‌رسانی نامناسب بود. همچنین آنها تضعیف معیشت خانوارهای روستایی، مهاجرت خانوارها از روستا و کاهش سرمایه اجتماعی از مهمترین پیامدهای تضاد بین کنشگران معرفی کردند. آنها معتقدند که علی‌رغم پیامدهای منفی، تضاد در برخی موارد نتایج مثبت کوتاه‌مدت بر جای گذاشته و باعث بهبود پوشش گیاهی در بعضی مناطق شده است.

ترقی و همکاران (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای به بررسی حل تعارضات برای مدیریت پایدار منابع آب بر اساس تئوری بازی پرداختند. آنها در این مطالعه، میزان استفاده بهینه از منابع آب و سود خالص کشاورزی در چهار سناریوی الگوی کشت، با استفاده از چهار روش حل تعارض شامل راه‌حل‌های تنش نامتقارن، کالای-اسمورودینسکی نامتقارن، مساحت یکنواخت نامتقارن و ضررهای یکسان نامتقارن، برای سال زراعی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ در محدوده مطالعاتی ارومیه مشخص کردند. نتایج آنها نشان داد با افزایش وزن محیط‌زیستی، سطح زیر کشت و به تبع آن سود خالص کشاورزی، در تمامی سناریوها کاهش می‌یابد. سناریوی چهارم با توجه به امکان عملی بودن و مقبولیت بیشتر آن توسط کشاورزان، معقول‌تر و قابل قبول‌تر می‌باشد. همچنین با مقایسه سناریوی چهارم با اوزان محیط‌زیستی و اقتصادی برابر با وضعیت موجود، با فرض کشت محصولات غالب در منطقه، مشخص می‌گردد که در سناریوی چهارم با اوزان برابر، مصرف آب به میزان ۱۷٪ نسبت به وضع موجود کاهش و سود خالص کشاورزان نسبت به وضعیت موجود ۱۰٪ افزایش می‌یابد.



یوسفی و همکاران (۱۳۹۵)، در مطالعه‌ای ارزیابی راه‌های حل تعارض رودخانه زاینده‌رود از دیدگاه کشاورزان و مسئولان پرداختند. نتایج آنها نشان داد که مهمترین عوامل به‌وجود آورنده تعارض رودخانه از نظر جامعه آماری پژوهش به ترتیب، کاهش بارش، افزایش استفاده آب در صنعت، و افزایش مصارف سایر استان‌ها می‌باشد. همچنین، ایجاد شرایط بازگو کردن نظرات به صورت آزادانه، پادرمیانی و مذاکره مؤثرترین راه‌حل‌های تعارض از نظر جامعه آماری است. از سوی دیگر نتایج آنها نشان داد که، در شرایط فعلی، کشاورزان (بهره‌برداران) توسل به زور و مسئولان مذاکره را مناسب‌ترین راه‌حل تعارض می‌دانند.

انصاری و همکاران (۱۳۸۷)، در مطالعه‌ای تضاد بین استفاده‌کنندگان از مراتع را یکی از مهمترین عوامل موثر در تخریب منابع طبیعی معرفی کرده‌اند. همچنین ویسی و همکاران (۱۳۸۶)، در مطالعه‌ای نشان دادند که ایجاد گروه سازندگی سبب تقویت روابط خویشاوندی، ارتقای دانش مردم محلی در رابطه با فعالیت‌های آبخیزداری، ارتقای پایگاه اجتماعی اعضا، ارتباط بیشتر با کارگزاران دولتی و افزایش توانایی چانه‌زنی در مورد منافع، کم شدن مهاجرت‌ها و افزایش کارهای مشارکتی میان مردم علیرغم بروز برخی تضادها به ویژه در روستای قورچای به علت محدود شدن مسیر چرای دام‌ها شده است. همچنین نتایج نشان داد که مهمترین مشکل گروه سازندگی قورچای و حسین آباد، قطع حمایت‌های بخش دولتی بعد از ایجاد و نداشتن جایگاه مناسب قانونی است.

آپیلالاکول و همکاران (۲۰۱۵)، در مطالعه‌ای به بررسی میزان مشارکت جامعه در مدیریت تضادهای منابع آب در حوزه آبخیز پونگ پرداختند. آنها در این مطالعه برای بررسی وضعیت فعلی، مشکلات و نیازهای جامعه، تجزیه و تحلیل عوامل موثر بر تضادهای جامعه در استفاده از منابع آب توسط گروه متمرکز بحث و مشارکت جامعه در حل منازعات منابع آب، ۱۷۰ خانوار در سه روستا را مورد بررسی قرار دادند. نتایج آنها نشان داده است که بایستی برای حل درگیری آب و دستیابی به مدیریت استفاده از آب یک توافق متقابل سه قطعه انجام شود.

مورگان و همکاران (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای به بررسی مدیریت تضادها و حمایت جامعه در حفاظت از جنگل شمالی پرداختند. آنها در این مطالعه از دو پروژه حفاظت از جنگل شمالی جنگل مین را مورد بررسی قرار دادند. یکی پروژه یک رویکرد به بالا و پایین بود و دومین تلاش شهروندان محلی برای حفظ و نگهداری از جنگل است. نتایج این مطالعه نشان داده است که دخالت زودهنگام محلی منجر به درگیری کمتر و پذیرش بیشتر این پروژه می‌شود. همچنین از جنبه‌های مهم مشارکت مؤثر مردم، یادگیری مشترک و گفت و گو دو طرفه است.

هلوتس (۲۰۱۰)، در ۱۸ کشور این موضوع را نشان می‌دهد که هرگونه مدیریت پیچیده منابع طبیعی باید مسائل مالکیت منابع طبیعی، تخصیص قدرت برای مدیریت و کنترل منابع طبیعی و سهم کردن منافع منابع طبیعی را مورد توجه قرار دهد. البته عدم توجه به این موضوع موجب ایجاد تضاد بین منافع بهره‌برداران آن می‌شود.



اوایلر (۲۰۰۵)، در مطالعه‌ای تحت عنوان مسائل منابع در تضاد منطقه‌ای، بیان می‌دارد که اگرچه یکی از دلایل ایجاد تضاد بین گروه‌های ذینفع، کمبود منابع است. وفور منابع نیز نقش بالقوه‌ای در ایجاد تضاد دارد. لذا اکولوژی سیاسی را در زمینه‌های خاص مورد مناقشه به عنوان یک رویکرد مناسب به رسمیت می‌شناسد.

وارنر (۲۰۰۰)، در مطالعه خود، علل درگیری‌های غیر خشونت‌آمیز در مدیریت منابع طبیعی اجتماع محور را به تغییر جمعیت شناختی، رقابت بر سر منابع طبیعی، فشار توسعه و بی‌عدالتی‌های ساختاری تقسیم می‌کند. وی معتقد است که ترکیبی از تغییرات اقلیمی و جمعیتی و محدودیت‌های برداشت پایدار از منابع طبیعی تجدیدپذیر را می‌توان اغلب به عنوان علت مناقشه بر سر منابع طبیعی در میان گروه‌های اجتماعی و بین گروه‌های جامعه و سازمان‌های دولتی و خصوصی خارج عنوان کرد.

دلآوری (۱۳۹۱)، در مطالعه‌ای تحت عنوان تحول مفاهیم، نگرش‌ها و روش‌ها در حل منازعه درآمدی بر حل و فصل منازعات پیچیده و مزمن، بیان می‌دارد که علاوه بر اشاره به فقر انتشارات علمی پیرامون این موضوع در ایران، و با اشاره به ویژگی‌های منازعات پیچیده و مزمن سیاسی و بین‌المللی، راهبردی تحت عنوان جنبه‌های تکنیکی حل منازعه ارائه می‌دهد که دیپلماسی نوع دوم، میانجی‌گری، مهارت‌های ارتباطی و مذاکره از آن جمله می‌باشند.

مواد و روش‌ها

جامعه آماری این مطالعه را بهره‌برداران منابع طبیعی که در سالیان گذشته از منابع طبیعی، استفاده کرده‌اند، یا در حال حاضر استفاده می‌کنند (بهره‌برداران)، و همچنین کارکنان اداره منابع طبیعی (مسئولان) تشکیل می‌دهند، که در این پژوهش با مرور منابع و با استفاده از تجربه‌های اجرایی و گزارش‌های ثبت شده، تحلیل مرتبط صورت می‌گیرد. که در بحث اختلاف مردم در تشخیص اراضی ملی ۵۸۰ پرونده ثبت دفاتر کمیسیون گردیده که حدود ۹۵ پرونده آن به دلیل نداشتن مدارک محکمه پسند غیر قابل طرح اعلام گردیده‌اند و مابقی آن در حدود ۳۲۰ پرونده رسیدگی گردیده که از این تعداد فقط حدود ۴۰ درصد پرونده‌ها دارای آثار زراعت در تفسیر عکس‌های هوایی بوده‌اند و مابقی به دلیل زیاده‌خواهی مردم و کمبود درآمد بوده است و از سال ۱۳۹۰ تاکنون حدود ۸۰ پرونده در شعب ویژه مطرح گردیده‌اند که ۲۰ درصد آنها به خاطر نداشتن شرایط رفت و آمد به ادارات و دادگاه‌ها از خواسته‌هایشان چشم‌پوشی کرده‌اند لازم به ذکر است که شهرستان کلات دارای ۱۴۶ پلاک ثبتی و آبادی می‌باشد که در اجرای ماده ۲ قانون نقشه برداری گردیده‌اند و حدود ۹۰ درصد سطح مراتع شهرستان توسط دولت اخذ سند گردیده و قبل از آن اقدامات قانونی مرتبط شامل برگ تشخیص، آگهی روزنامه، الصاق آگهی در روستاهای مرتبط با پلاک و گواهی‌های مربوط به اعلام وصول یا عدم



وصول اعتراض از کمیسیون ماده واحده بعمل آمده است، لازم به ذکر است این قسمت از مطالب که عنوان شد در بحث تضاد مردم با منابع طبیعی در خصوص کشاورزی و زمین بود و در قسمت تضاد دامداران با منابع طبیعی بر سر مراتع، امکان اشتباه در تشخیص ذیحقان استفاده از مراتع وجود دارد و از طرفی یک سری از قوانین که در خصوص دامداران فوت شده و جایگزینی دیگر دامداران وجود دارد که واقعاً وقت گیر می باشد و از طرفی خود مردم هم در بحث دادن اطلاعات اشتباه، مقصر هستند که در این بحث راه حل تضاد به وجود آمده، می تواند ممیزی مراتع به صورت شورائی باشد.

منطقه مورد مطالعه

شهرستان کلات نادر در ۵۹ درجه و ۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه تا ۶۰ درجه و ۲۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۲۴ دقیقه و ۲۰ ثانیه تا ۳۷ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی قرار دارد. این شهرستان به علت قرارگیری در منطقه نیمه معتدل کوهستانی، دارای زمستان های سرد و تابستان های گرم و در مناطق پست و کوهپایه ای، دارای هوایی معتدل است. بلندترین نقطه آن ۳۰۵۹ متر از سطح دریا در ارتفاعات هزار مسجد و پست ترین نقطه آن ۴۵۰ متر در محل خروجی رودخانه چهچه در مرز ترکمنستان است. موقعیت مرزی، شرایط کاملاً کوهستانی و وجود طبیعی با طراوت و سرشار از مواهب الهی و مردمانی ساده و قوی دست از ویژگی های کم نظیر شهرستان کلات نادر در شمال شرقی کشور است. همچنین با توجه به اینکه بالاترین میزان رطوبت در خراسان در این منطقه وجود دارد و میانگین سالانه بارش باران نزدیک به ۳۵۰ میلیمتر است شرایط ویژه ای در خصوص منابع طبیعی، کشاورزی، شیلات و غیره به وجود آمده است.

مدیریت مرتعداری در ایران

با ملی شدن مراتع و ابطال کلیه اسناد مالکیت در آن و شکل گیری سازمان جنگل ها و مراتع، اشکال بهره برداری و مدیریت مراتع دستخوش تغییراتی شد:

۱ - مراتع عشایری، که از گذشته در اختیار عشایر بوده است و علی رغم فروپاشی نسبی نظام ایلی، کمابیش تا حدودی با نظم و نسق سابق مورد بهره برداری قرار می گرفت.

۲ - مراتع خارج از حریم روستاها، که توسط دامداران کوچنده غیرعشایری مورد بهره برداری قرار می گرفت.

۳ - مراتع حریم روستاها، که توسط دامداران ساکن روستا مورد بهره برداری قرار می گرفت.

۴ - مراتع تحت نظارت سازمان محیط زیست، که شامل شکارگاه ها، مناطق امن، پارک های ملی و مناطق حفاظت شده می شود.

انگیزه و عامل ملی شدن مراتع هرچه که بود، نتایج زیانباری را برای مراتع کشور به ارمغان آورده است. ابطال اسناد مالکیت در مراتع و بی اعتبار شناخته شدن آنها، در حقیقت حذف مدیریت مردمی بود که در دوره قبل شکل گرفته بود. با صدور مجوز چرای



دام در عرصه مراتع که به استناد به اجاره‌نامه‌ها و مدارک و شواهد از سوی مدعیان بهره‌برداری صورت می‌گرفت، به تدریج بر تعداد دامدارانی که دیگر خود را مقید به هیچ ضابطه‌ای نمی‌دیدند افزوده گردید. در حقیقت به جای یک مدیر در هر مرتع، مواجه با خیل مدعیانی شدیم که هماهنگی بین آنها از نظر زمان و شدت بهره‌برداری روزبه‌روز مشکل‌تر می‌شد. ناگفته پیداست که دولت آن روز به هیچ وجه قادر به جایگزینی عوامل خود به جای مالکان به منظور کنترل مراتع نبوده، کما اینکه امروزه هم علی‌رغم توسعه نیرو و امکانات، فاقد چنین قدرتی است. نتیجه امر افزایش تعداد دام و بهره‌برداری‌های بیش از حد و بی‌رویه در مراتع شد. از یک سو، بهره‌برداران جدید وقتی بر خورد دولت با مالکان قبلی را مشاهده نمودند حضور خود را در مرتع موقتی احساس می‌کردند که صدور پروانه‌های چرای دام با تأکید بر موقتی بودن آن، این احساس را تقویت می‌کرد از سوی دیگر، بخش عظیمی از بهره‌برداران جدید بدون در نظر گرفتن توان تولیدی مرتع و به دلیل طمع و زیاده‌طلبی، بر تعداد دام‌های خود می‌افزودند.

تخریب و تبدیل وسیع مراتع که اکثراً بدون توجه به استعداد آنها برای امور زراعی صورت می‌گرفت از مسائل بعدی این دوره بود. تا قبل از ملی شدن مراتع، تبدیل آنها به اراضی زراعی روندی کند و تدریجی داشت، زیرا اولاً تبدیل و ایجاد اراضی جدید براساس نیاز صورت می‌گرفت و ثانیاً ابزار و ادوات در دسترس کشاورزان ابتدایی بود و امکان تبدیل وسیع مراتع به اراضی زراعی وجود نداشت. مراتع میان‌بند خصوصاً ایل‌راه‌های عشایری در معرض بیشترین تبدیل و تخریب در این دوره بودند.

ملی بودن مراتع عامل اصلی افزایش فشار چرا، تخریب و تغییر کاربری مراتع بوده و این واقعیت برنامه‌ریزان این حوزه را به این مسئله واقف نموده که اداره مشاعی مراتع نتیجه‌ای جز نابودی مراتع را دربر ندارد و در این خصوص دولت هم توان جلوگیری از این فاجعه را نداشته لذا واگذاری امور مراتع به بهره‌برداران مورد تأکید دولت قرار گرفت.

با توجه به این مسئله که قسمت اعظمی از مراتع کشور توسط عشایر مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، بررسی روشهای بهره‌برداری از مراتع توسط این گروه حائز اهمیت است. مدیریت مورد نظر در زمینه بهره‌برداری از مراتع در بین عشایر در واقع شاخه‌ای از یک مدیریت کلی و ساختار اجتماعی به نام ایل بود که به مثابه بالاترین شکل گروهی بوده است. این مدیریت تا قبل از اصلاحات ارضی رژیم گذشته؛ عینیت و عملکرد داشته است. ولی با فروپاشی ساختار ایلی و تغییر مالکیت و بهره‌برداری از مراتع، یک دوره بهره‌برداری نادرست و مخرب از مراتع آغاز گردید که کاهش شدید کمیت و کیفیت مراتع را به دنبال داشته است. به منظور تغییر وضع موجود در بهبود و اصلاح مراتع طی ۳۰ تا ۴۰ سال گذشته کارهایی توسط دستگاه‌های اجرایی صورت گرفته و سعی گردیده است که روش‌هایی برای بهره‌برداری اصولی و احیاء منابع طبیعی ارائه شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود تماس قدرت‌ها در جهت حفظ و توسعه منابع انسانی، موفقیت چشمگیری حاصل نشده و برآیند این همه تلاش و تفکر ناموفق بوده است.

به هر حال، ایجاد تعادل بین دام و مرتع، و بین ظرفیت مرتع و شاخصه‌های اکولوژیکی، نیازمند مشارکت همه‌جانبه بهره‌برداران و سایر گروه‌داران است. پس ایجاد تناسب بهره‌برداری با توان اکولوژیک از مهمترین اقدامات ضروری در مدیریت مراتع می‌باشد.



با توجه به نقش کلیدی عوامل انسانی در تخریب جنگلها و مراتع که وظیفه حفظ آن بر عهده ادارات منابع طبیعی می باشد یک سری تعارضات و تضادهایی را به دنبال داشته که بررسی چگونگی مدیریت این تعارضات که تحت عنوان عوامل اقتصادی و اجتماعی یاد می شود ضروریست (الدرمی و همکاران، ۱۳۹۴). هدف از این مطالعه، (۱) شناسایی عوامل ایجادکننده تضادها در منطقه مورد مطالعه، (۲) شناسایی اثرات تضادها، و (۳) شناسایی راه حل های تضادها از دیدگاه کشاورزان و بهره برداران و مسئولان است. در همین راستا، فرض این پژوهش آن است که (۱) کاهش اعتماد مردم روستایی نسبت به کنشگران بیرونی به عنوان مهمترین اثرات تضادها مطرح است، (۲) وجود تصمیم گیرندگان مختلف در منطقه مورد مطالعه و احداث صنایع گوناگون، مهمترین عوامل انسانی به وجود آورنده تنش کنونی در بهره برداری از منابع طبیعی در منطقه هستند، و (۳) میان دیدگاه های بهره برداران و مسئولان در خصوص مدیریت تضادها تفاوت اساسی وجود دارد.

مدیریت مراتع در کلات

شهرستان کلات و محیط کوهستانی و طبیعی آن به واسطه داشتن تنوع گونه ای گیاهی و جانوری منحصر به فرد، به عنوان یکسری از عوامل مهم در تهیه مایحتاج زندگی بسیاری از ساکنان این منطقه مورد توجه قرار گرفته است. متأسفانه به همین دلیل و به علت پایین بودن سطح اقتصادی مردم، مورد هجوم ساکنان شهرستان و بالاخص دامداران و کشاورزان قرار گرفته است که عمدتاً به صورت تغییر کاربری اراضی طبیعی و مرتعی به کشاورزی، چرای بی رویه توسط دام و بهره برداری بی رویه از محصولات مرتعی نظیر کاکوتی و آنگوزه، باریجه وغیره، ثبات و پایداری این اکوسیستم ها در معرض خطر نابودی قرار گرفته است، و روز به روز از تعداد و کیفیت گونه های گیاهی و جانوری آن کاسته شده است. آنچه مسلم است ادامه فشار و تخریب این مواهب خدادادی که بیشتر از توانمندی آنها می باشد به واسطه تغییر نوع و زمان بارش ها و نیز به واسطه عوامل انسانی سودجو، خسارت های جبران ناپذیری را به همراه دارد.

تضادها و درگیری ها

از چالش ها مربوط به انسان ها و تضاد بین آنها در بهره برداری از منابع طبیعی مشهود می باشد. در حقیقت کمبود منابع طبیعی از یک طرف و نیازهای بالای معیشت مردم از طرف دیگر باعث افزایش بهره برداری ها و اختلافات و درگیری ها بر سر استفاده از منابع طبیعی می شود (ریچل و همکاران، ۲۰۰۹). عمده ترین تضادها و درگیری های اداره منابع طبیعی کلات با مردم را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:



۱- یکی از تضادهایی که مردم با اداره منابع طبیعی دارند بحث امکان اشتباه در تشخیص اراضی ملی و زراعی است. این اشتباه می‌تواند ناشی از تشخیص زمین زراعی باشد که کمبود امکاناتی مثل عکس‌های هوایی و نبود دسترسی به آنها، ناآشنایی کارمندان و کارشناسان آن زمان به استفاده درست از دوربین‌های نقشه‌برداری، و شاید کم‌دقتی در بحث یادداشت اطلاعات برداشتی توسط دستیار نقشه‌بردار باعث چنین مشکلاتی گردیده است که در حال حاضر بیشترین وقت ادارات را می‌گیرد و باعث نارضایتی مردم از اداره منابع طبیعی گردیده است. البته طبق بررسی‌های صورت گرفته، در حدود ۶۰ درصد از موارد مراجعه مردم به خاطر اشتباه فهمیدن این موضوع که اداره منابع طبیعی زمین‌ها را به آنها می‌دهد صورت می‌گیرد که نهایتاً با محکوم شدن متقاضی به پایان می‌رسد. چون از حقی که دارند به خاطر کاهش سرانه زمین بیشتر می‌خواهند و شروع به تخریب منابع طبیعی می‌نمایند، البته قانون در بحث حل مشکلات ناشی از اشتباه در تشخیص راه حل قرار داده که تا سال ۱۳۹۰ این راه حل مراجعه به کمیسیون ماده واحده بود و از آن به بعد شایستگی این امر به شعب ویژه‌ای که در هر استان جهت اعتراض به اراضی ملی در نظر گرفته شده، اختصاص داده شده است.

۲- موضوع دیگر تضاد بین منابع طبیعی و مردم که البته در حال حاضر خیلی کم و در حال حل شدن است، بهره‌برداری از درختان جنگلی مثل ارس بعنوان هیزم می‌باشد که با مدیریت درست بخصوص در مورد کشیدن خطوط انتقال گاز و سایر امکانات (مانند برق‌کشی، و کپسول‌های گازمیع)، کم شده است. البته باز هم به دلیل پایین بودن سطح معیشت مردم و شاید به علت وجود برخی افراد سودجو ادامه دارد و حتی اختلافاتی که در بعضی از مراتع بر سر مرز سامانه‌های مرتعی دارند یکسری از افراد ناآگاه اختلافات شخصی خود را به حیطه منابع طبیعی آورده و اقدام به آتش زدن درختان جنگلی می‌نمایند.

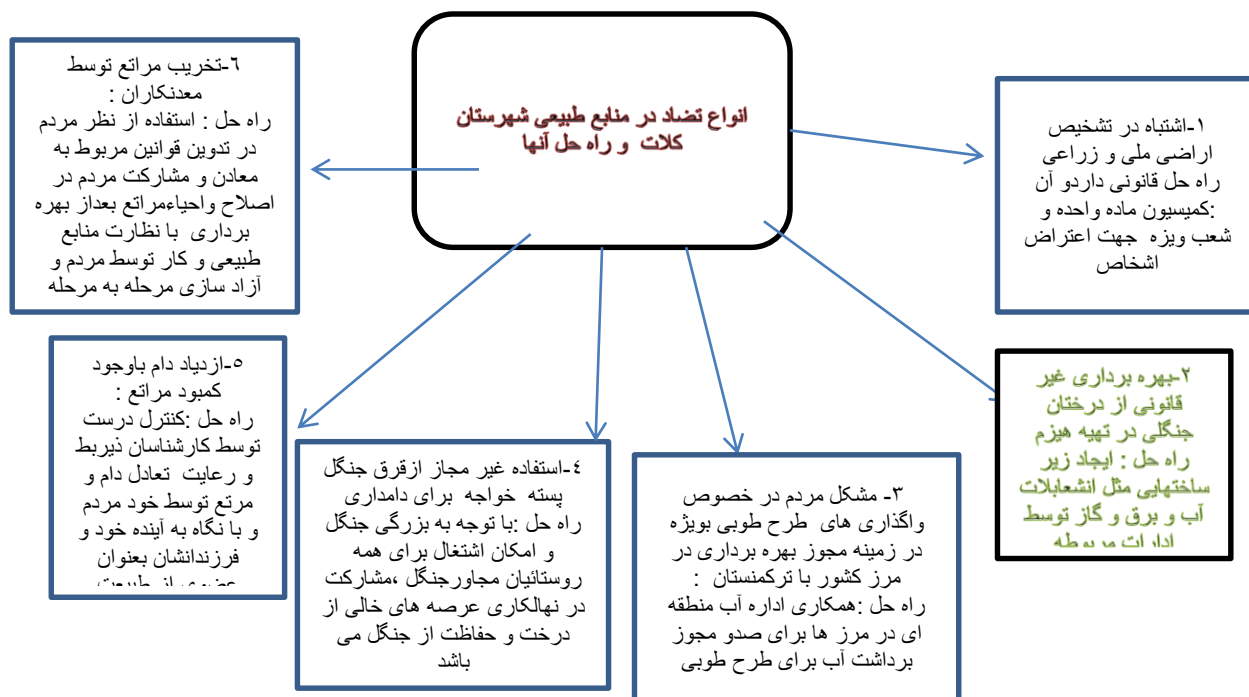
۳- دیگر تعارضی که بین مردم و منابع طبیعی وجود دارد عدم همکاری مردم در بحث نگهداری از زیرساخت‌های اقتصادی به دلیل قرار گرفتن در کنار جنگل‌هایی مثل جنگل پسته خواجه است. ولی در صورت مشارکت درست می‌تواند باعث بالا بردن سطح معیشت مردم شود، که متأسفانه با شکستن قرق توسط دام و دامدار به صورت شبانه، سرقت محصول پسته در زمانی که هنوز مغز آن پر نشده است، این تخریب زیرساخت‌ها و تعرض عرصه‌ای هنوز هم ادامه دارد.

۴- دیگر تضادی که بین دامداران و منابع طبیعی وجود دارد بحث اضافه کردن دام با وجود ثابت بودن مساحت و ظرفیت مرتع است که هر ساله هزینه هنگفتی از بودجه مملکت خرج کنترل آن می‌شود.

۵- یکی دیگر از موارد اختلاف دامداران و منابع طبیعی، مجوزهای داده شده به معدن‌کاران است که باعث برهم زدن پوشش مراتع و اعتراض دامداران شده است. هر چند یک سری قوانینی مرتبط تصویب شده و هزینه ناچیزی در بحث صدور پروانه اکتشاف از معدنکار اخذ می‌شود که حداقل ده‌ها برابر آن برای احیاء عرصه باید توسط دولت و در بعضی موارد خود دامداران و ذیحقان صرف شود تا حداقل به حالت اولیه آن نزدیک شود، ولی تا رسیدن بودجه به ادارات شهرستان‌ها و صرف آن در ارتقاء وضعیت مرتع



خیلی زمانبر و در موارد بسیاری غیر قابل بازگشت می باشد ، که در شکل (۱) عوامل تضاد و راه حل های هر کدام توضیح داده می شود.



شکل (۱)- عوامل تضاد و راه حل ها

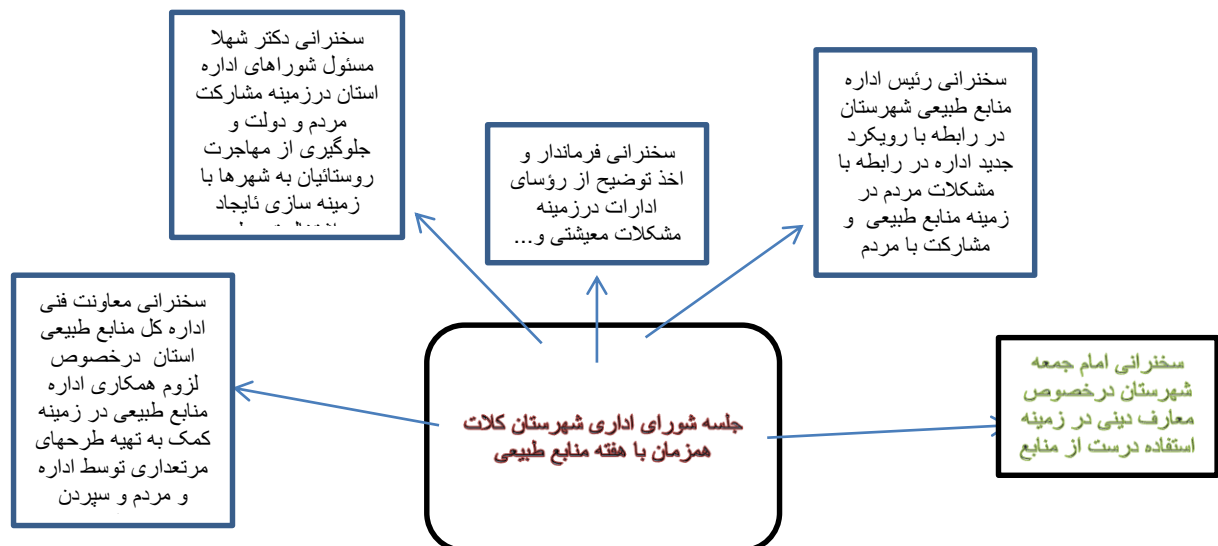
روش های حل اختلاف شامل عمل اقتصادی، نیروی فیزیکی، صبر و دید، پذیرش یا تسلیم ، از دست دادن، شخص ثالث، تضعیف عزت، اخراج، معامله / مصالحه، اجتناب، دستکاری، نیروی کلامی، تاریخ گذشته، بحث های ضد انحصاری، بحث متقابل و جدایی می باشند.

۱- در خصوص عمل اقتصادی می توان به این موضوع اشاره کرد که قانون باید اجازه دهد این هزینه دریافتی از معدنکاران که مستقیماً در رده های بالای اداری در سازمان ها رد و بدل می شود، در اختیار دامداران و بهره برداران منطقه قرار گیرد و نظارت آن با انجام اصلاح و احیاء مراتع و آزاد سازی مرحله به مرحله اعتبار برای نامبردگان در اختیار ادارات منابع طبیعی شهرستان ها قرار گیرند.

۲- در خصوص نیروی فیزیکی نیز جهت کنترل این اصلاح و احیاء ها، نیاز به نیروی انسانی بیشتر و تجهیزات بهتر می باشد که باید بیش از پیش در اختیار ادارات قرار گیرند.



۳- صبر و نیروی کلامی اهرم اعتماد و ابزار کنترل و حل تضادها می باشد. کارکنان منابع طبیعی باید با دید روشن تر و با صبر و حوصله با مردم برخورد کنند زیرا تأثیر مثبتی در حل تضادها دارد که نمونه این کار در شهرستان کلات انجام شد که در شکل (۲) به اختصار توضیح داده شده است.



شکل (۲)- تمرین قدرت نیروی کلامی برای حل تضادها توسط کارکنان اداره منابع طبیعی کلات

۴- معامله، مصالحه، تسلیم، از دست دادن، تبادل، و گزینه پذیرش میانجیگری شخص ثالث نیز مربوط به خود مردم است که می توانند با میانجیگری دولت و شاید هم ارائه راه حل توسط خود طرفین درگیر، نسبت به تنش که با هم دارند کنار بیایند. نمونه این امر در یکی از مراتع به نام سرگز اتفاق افتاد که دامداران مرتع فوق با توجه به اینکه خیلی وقت بود کشاورزان روستای مقابلشان به دلیل نبود ابزار شخم مناسب برای زمینی که در ارتفاعات داشتند از کشت زمین بازمانده بودند و زمین حالت مرتع به خود گرفته بود ولی با توجه به کشت قدیمی آن در نقشه های اجرای ماده ۲ منابع طبیعی بعنوان مستثنیات اشخاص برداشت گردیده بود و با عنایت به شکایت در دادگاه و استعلام از منابع طبیعی، همان بحث مستثنیات به دادگاه ارائه شد. ولی با توجه به تنش که بین دامداران و کشاورزان اتفاق افتاده بود نهایتاً با میانجیگری اداره و شورای اسلامی قرار شد اگر دامداران در پایین دست آن محل، زمینی دارند به عنوان زراعت در اختیار کشاورزان مذکور قرار دهند در عوض زمین های بالای کوه سرگز به عنوان مرتع در اختیار دولت از لحاظ مالکیتی و همچنین به جهت بهره برداری در اختیار دامداران طرف منازعه قرار گیرد که لازمه این کار همزمان می تواند تسلیم، از دست دادن یکی و رسیدن به دیگری، تبادل و پذیرفتن میانجیگری شخص ثالث باشد در واقع میانجیگری یک نوع مداخله جناح سوم در مناقشات است که به منظور یافتن راه حل قابل قبول برای طرفین درگیر صورت می پذیرد.



۵- در خصوص تضعیف عزت و اخراج، زمانی اتفاق می‌افتد که دامداران با توجه به ممیزی و تنسيق مراتع از حدود قانونی خود پا فراتر گذارند که در این صورت ادارات منابع طبیعی موظف‌اند برابر قانون ضمن اخراج آنها از مرتع مجاور نسبت به تضعیف روحیه جری شدن طرف مقصر اقدام نمایند.

۶- با مرور تاریخ گذشته در می‌یابیم که دامداران، کشاورزان، بزرگان محل و رده‌های حکومتی معمولاً به فکر سر سبزی منطقه بوده‌اند. علی‌رغم اینکه گاو ابزار کشاورزی آن زمان بود، روستاییان با یک قطعه زمین کوچک جواب نیاز خانواده‌ای با هشت تا ده نفر را می‌داده‌اند. ولی در حال حاضر با وجود فناوری‌های پیشرفته، چالش اجتماعی-زیستی نه تنها بهبود نیافته، بلکه همین فناوری‌ها دلیل اصلی تخریب منابع طبیعی گردیده‌اند. نگاه بوم‌محوری به مقوله معیشت و توسعه روستایی، می‌تواند راهگشای توسعه پایدار محلی بوده و از عواقب برداشت‌ها و تخریب اراضی بکاهد. این امر، کمک کارشناسان دولتی و علمی را بیش از پیش در همگرایی سه نهاد علمی، اجرایی و مردمی می‌جوید.

۷- با وجود اینکه راه مشارکت در بحث‌های طرح طوبی و سایر طرح‌های آبخیزداری و آبخیزداری باز است، ولی عملکرد برخی ادارات به ویژه در بحث واگذاری و تخصیص آب‌های در حال خارج شدن از مرز هم به گونه‌ای عمل می‌کنند که اگر عده‌ای از دامداران که به خاطر به صرفه نبودن دامداری روی به طرح طوبی آورده‌اند، در صدور مجوز بهره‌برداری از آب خروجی از کشور ناامید می‌کنند. برای حل این معضل، نگاه مدیریت یکپارچه بر اساس حوضه‌های آبخیز راهگشا است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه، با توجه به تنش‌های حاصل از کمبود منابع طبیعی در سال‌های گذشته و احتمال وقوع و یا تشدید چنین تنش‌هایی در سال‌های آینده، به تعیین متغیرهای مؤثر در ایجاد تضاد پرداخته شد. همچنین با بررسی هر یک از متغیرهای مورد نظر، عوامل ایجاد تضاد شناسایی و راه‌حل‌های تضادها برای منطقه مورد مطالعه تبیین گردید.

پژوهش حاضر نشان داد که بین مردم و اداره منابع طبیعی چالش‌ها و تضادهای متعددی وجود دارد که ناشی از ناآگاهی مردم و چه بسا به خاطر نخواستن آگاهی به واسطه ضرر و زیان اقتصادی، و در نهایت کم‌کاری ادارات در بحث ترویج، اطلاع‌رسانی، خدمات‌دهی و عدم مشارکت بوده است. با این وجود، امروزه پتانسیل‌های مشارکت از طرف مردم بالاست. ضروری است نگاه مدیریت یکپارچه بر اساس حوضه‌های آبخیز جایگزین نگاه‌های بخشی و سازمانی شده، تا به همگرایی بیشتر مردم و مسئولان بیانجامد. این پژوهش، با رویکردی آینده‌نگرانه به مباحث گذشته، راهکارهای حل تضاد ارائه نمود که می‌تواند در بخش همگرایی و هم‌یاری مردم و مسئولان کمک نماید.

منابع



احمدی، علی، حاجی نژاد، علی (۱۳۸۹). تخریب محیط زیست مانعی در برابر توسعه پایدار. چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام.

انصاری، ناصر، اخلاقی شال، سیدجعفر، قاسمی، محمدحسن (۱۳۸۷). عوامل اجتماعی - اقتصادی موثر در تخریب منابع طبیعی کشور و سهم آنها در تخریب. فصلنامه تحقیقات مرتع و بیابان ایران، جلد ۱۵، شماره ۴.

ترقی، مهدی، منتصری، مجید، زرغامی، مهدی، میان آبادی، حجت. ۱۳۹۶. حل تعارضات برای مدیریت پایدار منابع آب بر اساس تئوری بازی. انجمن اقتصاد کشاورزی، دوره ۱۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶.

زینالی، امین، زمانی، غلامحسین، خلیق زاده، پروین. ۱۳۹۳. مدیریت تعارض رهیافتی نوین در ترویج کشاورزی برای مدیریت منابع طبیعی (فسیل). اولین کنگره ملی زیست شناسی و علوم طبیعی ایران.

قاسمی، مهدی، کرمی دهکردی، اسماعیل. ۱۳۹۴. تبیین نقش تضاد در سرمایه اجتماعی و مشارکت جوامع محلی در پروژه های آبخیزداری (مورد مطالعه: حوضه های آبخیز دوراهان و چشمه علی). سومین همایش ملی انجمن های علمی - دانشجویی رشته های کشاورزی و منابع طبیعی.

قاسمی، مهدی، کرمی دهکردی، اسماعیل. ۱۳۹۶. تحلیل شبکه تضاد ذینفعان در حفاظت و بهره برداری از منابع طبیعی (مطالعه موردی: حوضه های آبخیز دوراهان و چشمه علی). تحقیقات مرتع و بیابان ایران، دوره ۲۴، شماره ۱.

ویسی، هادی، بادسار، محمد، رشیدپور، لقمان، ساعدی، کاظم. ۱۳۸۶. نقش گروه های جامعه محلی در مدیریت حوزه های آبخیز (گروه سازندگی روستاهای حسین آباد و قوری چای کرمانشاه در حوزه آبخیز کرخه). چهارمین همایش ملی علوم و مهندسی آبخیزداری ایران مدیریت حوزه های آبخیز.

یوسفی، علی، امینی، امیرمظفر، فتحی، امید، یادگاری، آمنه. ۱۳۹۵. ارزیابی راه های حل تعارض رودخانه زاینده رود از دیدگاه کشاورزان و ذیمدخلان. نشریه علوم آب و خاک (علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی). سال بیستم، شماره هفتاد و ششم، تابستان ۱۳۹۵.

دلآوری، ابوالفضل، ۱۳۹۱. تحول مفاهیم، نگرش ها و روش ها در حل منازعه درآمدی بر حل و فصل منازعات پیچیده و مزمن. فصلنامه ره نامه سیاست گذاری، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.

Apipalakula, C., Wirojangu, W., Keow Ngang, T., 2015. Development of Community Participation on Water Resource Conflict Management. Procedia - Social and Behavioral Sciences 186 (2015) 325 – 330.

Cap-Net. 2005. Conflict resolution and negotiation skills for integrated water resources management. PP. 97. United Nations Development Programme. Available at: <http://www.cap-net.org/download-document/?doc=3642&id=CR%20Training%20Manual>.

Fisher, R. (2000). Sources of conflict and methods of conflict resolution. International Peace and Conflict Resolution School of International Service The American University.

Grimble, R., & Wellard, K. (1997). Stakeholder methodologies in natural resource management: A review of principles, contexts, experiences and opportunities. Agricultural systems, 55(2), 173-193.



- Helvetas, B., 2010. Helvetas guiding natural resources and conflict. USA, 4p.
- Herdis, H., Budi, S., Francisia S., Oetami, D., 2014. Conflict Management of Renewable Natural Resources in the Border of Indonesia-Malaysia: Sustainable Environmental Approach. *Procedia Environmental Sciences* Volume 20, 2014, Pages 444-450.
- Morgan A., Cottle A., Theodore E., Howard. 2012. Conflict management and community support for conservation in the Northern Forest: Case studies from Maine. *Forest Policy and Economics* 20 (2012) 66–71.
- Mostert, E. 2003. Conflict and cooperation in the management of international freshwater resources: a global review. UNESCO-IHP. Available at: www.unesco.org/water/wwap/pccp.
- O'Lear, S. (2005). Resource concerns for territorial conflict. *GeoJournal*, 64(4), 297-306. doi:10.1007/s10708-005-5808-y.
- Reichel, C., Frömming, U., & Glaser, M. (2009). Conflicts between stakeholder groups affecting the ecology and economy of the segara anakan region. *Regional Environmental Change*, 9(4), 335-343. doi: 10.1007/s10113-009-0085-9.
- Warner, M. (2000). Conflict management in community-based natural resource projects: Experiences from Fiji and Papua New Guinea. CiteSeer.
- Zartman, I.W. (1997). Governance as conflict management: Politics and violence in West Africa. Brookings Institution Press Washington, DC.
- Shaheryar (2016) General Preference of Conflict Management Styles of NADRA Employees. *Int J Econ Manag Sci* 5: 338. doi:10.4172/2162-6359.1000338